

خوانشی تحلیلی از دیدگاه ملاصدرا و متأخرین

پیرامون معنای اسمی و حرفی وجود

(تأملاتی در مباحث زبانی حکمت متعالیه)

روح‌الله دارائی^(۱)

تقسیم‌بندی وجود در حکمت متعالیه، یعنی تقسیم سه شقی وجود به رابط، رابطی و نفسی و تقسیم دوشقی وجود به رابط و مستقل با یکدیگر در تضادند؟ آیا دو تقسیم یادشده، با آراء ملاصدرا در حوزه معنای اسمی و حرفی سازوارند؟

کلید واژگان: معنای اسمی، معنای حرفی، اشتراک معنوی، اشتراک لفظی، وجود رابط، وجود محمولی، اختلاف نوعی، ملاصدرا.

مقدمه

بررسی دلایل زبان‌بنیاد در آثار صدرالدین شیرازی، پرتو جدیدی از آراء ناب این حکیم اسلامی را پیش روی دانش‌پژوهان قرار می‌دهد. در این جستار ضمن بررسی آراء ملاصدرا در زمینه معنای اسمی و حرفی وجود و نیز وجود رابط و رابطی، به این مهم دست می‌یابیم که تبیین برخی از نظریات حکمت صدرایی بدون اتکاء به روشی تحلیلی و توجه به مباحث زبانی، امکان‌پذیر نیست.

اشتراک معنوی مفهوم وجود از جمله مسائلی استطرادی در فلسفه اسلامی است و حکمای اسلامی

چکیده

ملاصدرا در آراء خود به مباحث زبانی توجه داشته و درباره معنای اسمی و حرفی سخن گفته است. مفسرین، آراء وی در اینباره را خالی از تهافت ندانسته‌اند تا جایی که بخشی از آراء او را بر دیگری ترجیح داده و ادق از دیگری دانسته‌اند. این نوشتار با طرح و مقایسه آراء ملاصدرا در باب معنای اسمی و حرفی وجود، چارچوبی برای طرح مباحث هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و زبان‌شناسی ارائه داده و با بهره‌گیری از مباحث زبانی علم اصول فقه، رویکردی تحلیلی-زبانی را برای برون‌رفت از این تهافت ارائه کرده است. ملاصدرا بر این باور است که از یکسو میتوان از طریق اشتراک معنوی معنای حرفی وجود (است) به اشتراک معنوی معنای اسمی وجود (هست)، استدلال کرد و از سوی دیگر، اختلاف بین وجود رابط و محمولی، نوعی است. این دیدگاه ملاصدرا محل نزاع و تفسیرهای متفاوتی واقع شده و پرسشهایی را پیش روی صاحب‌نظران قرار داده است؛ از جمله اینکه آیا این دو دیدگاه همخوانی دارند؟ آیا این نظریه با تشکیک وجود و اشتراک معنوی وجود، سازگار است؟ آیا وجود رابط و محمولی از یک سنخند؟ آیا دو

تاریخ دریافت: ۹۸/۱/۲۸ تاریخ تأیید: ۹۸/۵/۱۴

(۱). استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب؛ daraei.roohollah@yahoo.com

این مسئله ذهنی و زبانی را معبری برای تبیین عالم عین قرار داده‌اند، تا جایی که انتزاع معنای واحد از حقایق عینی را دلیلی برای اثبات وحدت سنخی وجود شمرده‌اند (سبزواری، ۱۳۶۹: ۲/۱۰۴)؛

«لان معنی واحد لاینترع

مما لها توحد ما لم یقع»

ملاصدرا به اشتراک معنوی مفهوم وجود و نیز همسنخی موجودات حقیقی باور دارد. وی در بخشی از کتاب أسفار أربعه، اطلاق «وجود» بر وجود محمولی (معنای اسمی وجود) و وجود رابط (معنای حرفی وجود) را نه مشترک معنوی بلکه اختلافی نوعی میدانند اما در بخشی دیگر از کتاب، با اعتقاد به اشتراک معنوی معنای حرفی وجود (است)، بر اشتراک معنوی معنای اسمی وجود (هست)، استدلال میکند. به نظر برخی مفسرین لازمه این استدلال، پذیرفتن اختلاف غیر نوعی بین معنای اسمی و حرفی وجود است. بر این اساس میتوان مسئله راهبردی این نوشتار را اینگونه بیان کرد: ملاصدرا با باور به اختلاف نوعی «است» و «هست»، چگونه اشتراک معنوی «است» را دلیلی برای اثبات اشتراک معنوی «هست» شمرده است؟ نگارنده بر این باور است که پاسخگویی به این پرسش تنها با تأملی ژرف در مباحث زبانی امکانپذیر است. بدیگر سخن، نمیتوان تنها با پرداختن به آراء ملاصدرا در کتب فلسفی به رویکرد اصلی وی دست یافت بلکه باید با دسته‌بندی آراء اندیشمندان در زمینه معنای حرفی و جاسازی نظریه ملاصدرا در میان آنها، نظریه ملاصدرا را استنباط نمود. دقت نظر در کارکرد معنای حرفی و نیز ژرف‌اندیشی در باب هویت و نحوه وضع حروف، از جمله رویکردهایی است که در این جستار مطرح نظر قرار گرفته است.

اگر مباحث زبانی، ذهنی و عینی، خلط نگردند میتوان هر دو ادعای ملاصدرا را صائب دانست؛ البته با این پیشفرض که «است» معنای حرفی «هست» است و اینکه «است» در هر گزاره‌یی بمعنایی ثابت بکار میرود.

گفتنی است نگاه از سه دریچه، نقش کلیدی در صورتبندی نظریه‌یی جامع در حوزه معنای حرفی دارد که شامل نگاه از منظر هویتی، کارکردی و وضعی است. بعبارت دیگر، نظرگاه اول توجه به تفاوت معنای اسمی و حرفی است. دوم: توجه به کارکرد معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و زبانی معنای حرفی و سوم: التفات به تفاوت نحوه وضع معنای اسمی و حرفی. بنابراین پاسخگویی به چند پرسش فرعی، رهنمون این جستار برای پاسخگویی به مسئله راهبردی است؛ از جمله آنکه هویت معنای اسمی و حرفی چیست؟ حروف چگونه وضع میشوند؟ آیا جامعی مفهومی بین معنای اسمی و حرفی وجود، می‌یابیم؟ اگر اطلاق وجود بر معنای اسمی و حرفی وجود، مشترک لفظی است، آیا سیر و سلوک عقلی از «است» به «هست» امکانپذیر است؟

در ادامه، ابتدا جایگاه وجود رابط و محمولی در حکمت صدرایی بیان شده و سپس ضمن تبیین مسئله و پرسش اصلی این جستار، هویت معنای اسمی و حرفی و نیز آراء اندیشمندان در اینباره برای روشن شدن اضلاع بحث و نتیجه‌گیری نهایی، تبیین شده است.

۱. تقسیمات وجود و پرسش از اختلاف نوعی وجود در

حکمت متعالیه

در حکمت متعالیه دو تقسیم از «وجود» مطرح شده و ایجاد هماهنگی بین آندو نزد شارحین گران آمده

است. در تقسیمی سه شقی، وجود به رابط (فی غیره)، رابطی (فی نفسه لغیره) و نفسی (فی نفسه لنفسه) تقسیم میشود. در این تقسیمبندی، وجود رابط طرفینی در مقابل محمولی (فی نفسه) است. اما در تقسیم دو شقی، حقیقت وجود به رابط و مستقل تقسیم میشود (جوادی آملی، ۱۳۸۶/۱: ۵۲۵، ۵۳۱/۱ و ۵۳۲/۲؛ ۴۶۲/۴؛ ۳۹۴/۴).

شارحین در جمع این دو تقسیمبندی، دو دسته شده‌اند و اختلافشان به این پرسش باز میگردد که اولاً: آیا تمام اقسام مذکور از مصادیق حقیقت وجود است یا آنکه مفهوم وجود نیز در این تقسیمبندی مورد نظر است. ثانیاً، آیا وجود رابط طرفینی مرتبه‌یی از مراتب وجود خارجی است؟^۱

دسته اول از اندیشمندان بر این باورند که تمامی اقسام در تقسیم سه شقی، وجود خارجی دارند؛ از جمله علامه طباطبایی که به مابازاء عینی (هر چند غیر مستقل) برای معانی حرفی باور دارد. بدیگر سخن، از نظری در ازاء معانی حرفی، مرتبه‌یی عینی بنام وجود رابط طرفینی تحقق دارد؛ «فهذه الوجودات جميعاً أمور موجودة فی الخارج لکن لا فی انفسها بل فی غیرها» (طباطبایی، بی‌تا: ۲۴؛ همو، ۱۳۸۱/۱: ۱۲۱ و بعد). علامه در جمع این دو تقسیمبندی بر این باور است که اگر به ممکنات و ماهیات نظر استقلالی نشود، آنگاه وجود به رابط و مستقل تقسیم میشوند. دسته دوم بر این باورند که در تقسیم سه شقی، دو تقسیمبندی داریم: مفهوم وجود به «فی نفسه» و «فی غیره»، و سپس وجود خارجی فی نفسه، به «لنفسه» و «لغیره» تقسیم میشود. از میان اینان، استاد مطهری باور دارد که بر اساس اصالت وجود، دو تقسیم در مورد وجود داریم؛ اول: تقسیم مفهوم وجود به رابط و محمولی و دوم: تقسیمبندی حقیقت وجود به

رابط و مستقل (بنفسه و بغیره)؛ بغیره نیز مقسم برای نفسی و رابطی (ناعتی) است (مطهری، ۱۳۸۶: ۵/۳۵۶؛ ۱۰/۲۹ و ۶۶-۶۲).

با توجه به آنچه گذشت، وجود رابط دارای چندین اصطلاح است که در این جستار، اصطلاح اول آن مورد نظر است:

(۱) وجود رابط در مقابل محمولی. معنای حرفی وجود را وجود رابط و معنای اسمی وجود را محمول مینامند. معنای اسمی وجود را از آن جهت که محمول واقع میشود، وجود محمولی میخوانند (همان: ۵/۳۵۴؛ ۷/۱۴۱؛ ۹/۴۰۰؛ ۱۰/۶۶). بموجب این اصطلاح «وجود رابط همان نسبت اتحادی میان موضوع و محمول است» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۸: ۸۴). معادل انگلیسی برای این اصطلاح همان «copula» در قضیه است که حد محمول را به حد موضوع پیوند میدهد؛ مثل اینکه بگوییم: «گلِ نرگس در اتاق موجود است» یا «گلِ نرگس زیبا است». در این دو مثال، «موجود» وجود محمولی و «است» وجود رابط است.

(۲) وجود رابط در مقابل مستقل. تمامی موجودات امکانی در مقایسه با واجب تعالی، عین ربط، فقر و نیاز هستند. این اصطلاح برای تبیین رابطه میان علت و معلول در حکمت متعالیه مطرح شده است.

(۳) وجود رابط طرفینی که در ازاء تمامی معانی حرفی و نسبت حکمیه، تحقیقی خارجی و عینی دارد. بموجب این اصطلاح، نسبت حکمیه اذعان به وقوع نسبت است و نسبت یا وجود رابط طرفینی، تحقق خارجی نسبت حکمیه است (شیرازی، ۱۳۸۱: ۱۰۵/۱؛ مصباح یزدی، ۱۴۰۵: ۵۷). تمامی معانی حرفی - خواه در ازاء آنها، وجود رابط طرفینی را باور داشته باشیم یا آنها را مفاهیمی ذهنی قلمداد کنیم - را در

فلسفه غرب تحت عنوان «Syncategorematic» معرفی میکنند^۲، یعنی معانی حرفی بی که بین معانی اسمی پیوند ایجاد میکنند. بدیگر سخن، اصطلاح «Syncategorematic» اعم از اصطلاح «copula» است.

از جمله مسائلی که پیرامون اصطلاح اول از وجود رابط مطرح شده است، پرسش از نحوه اختلاف وجود رابط و محمولی است که از آن به اختلاف نوعی و غیر نوعی یاد میشود. برخی این پرسش را اینگونه مطرح کرده‌اند: آیا رابط و محمولی از یک سنخ هستند یا خیر؟ سپس در پاسخ به این پرسش گفته‌اند: در کتاب اسفار اربعه، منظور ملاصدرا از اختلاف نوعی یعنی آنکه میان مفهوم اسمی و حرفی وجود، جامع ذاتی بی وجود ندارد. در مقابل، شماری از اندیشمندان این پرسش را دقیقتر طرح کرده‌اند: آیا معنای حرفی این قابلیت را دارد که به اسمی مبدل گردد و بالعکس؟ (طباطبایی، ۱۳۸۱: ۱/ ۱۳۲ - ۱۳۱).

بنظر میرسد پرسش از اختلاف نوعی معنای اسمی و حرفی وجود تحت عنوان «اتحاد و عدم اتحاد در سنخیت»، ناشی از خلط مفهوم و مصداق است. با توجه به آنچه که در بخشهای بعد ذیل نظریه نائینی ذکر خواهد شد، پرسش آنست که آیا اطلاق مفهوم وجود بر معنای اسمی (وجود محمولی) و معنای حرفی وجود (وجود رابط) به اشتراک لفظی باز میگردد؟ عبارت دیگر، دو پرسش در اینجا مطرح است: آیا اطلاق «وجود» به وجود رابط و محمولی (است و هست)، به صورت اشتراک لفظی است یا خیر؛ که از آن به اختلاف نوعی و غیر نوعی یاد میشود. دیگر آنکه: اگر اثبات شد که رابط طرفینی تحقق خارجی دارد، آیا وجود رابط و محمولی از یک سنخند یا خیر؟ ملاصدرا خود نیز به این تفاوت التفات داشته

و صریحاً مینویسد: «اتفاق النوعی فی طبیعة الوجود مطلقاً عندنا لاینافی التخالف النوعی فی معانیها الذاتیة» (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۹۲).

حتی اگر بپذیریم که ملاصدرا به تحقق خارجی وجود رابط طرفینی باور داشته، با این حال با پذیرش سنخیت حقیقت وجود به اختلاف نوعی معنای اسمی و حرفی وجود، حکم کرده است. آخوند خراسانی و علامه طباطبایی از جمله پرچمداران اختلاف غیرنوعی و در مقابل آنها، نائینی و مصباح یزدی از مدافعان اختلاف نوعی بشمار میروند.

گفتنی است اگر مابه‌الاشتراکی مفهومی با وحدتی جنسی بین معنای اسمی و حرفی وجود داشته باشیم، آنگاه میتوان گفت معنای اسمی «وجود» همان معنای حرفی «وجود» است. اما آیا مفهومی داریم که جامعی مفهومی بین معنای اسمی و حرفی باشد و در عین حال، حرفی و اسمی نباشد؟

۲. هویت معانی اسمی و معانی حرفی نزد اندیشمندان مسلمان

علمای اصول فقه در باب معانی حرفی^۳ و اسمی دو پرسش محوری را طرح کرده‌اند؛ نخست: هویت آندو چیست و دوم آنکه: چگونه وضع میشوند؟ هر چند این دو پرسش رابطه تنگاتنگی با یکدیگر دارند اما پاسخ سؤال نخست، تقدم منطقی دارد چراکه وضع کردن معانی، متأخر از تصور کردن آنها است.

اصولیان در آثار خود به این امر پرداخته‌اند که الفاظ برای معانی چگونه وضع شده‌اند و رابطه لفظ و معنا چگونه رابطه‌ی است. آنها بر خلاف منطقدانان، صرفاً به کلی و جزئی بودن مفاهیم نظر نداشته‌اند بلکه این موضوع را نیز مطرح نظر داشته‌اند که آیا الفاظ برای خود مفاهیم (اعم از کلی و جزئی) وضع

شده‌اند یا برای مصادیق معانی؟ عبارت دیگر، واضع که در صدد وضع الفاظ است، آیا خود معنا را تصور کرده است یا وجه و عنوانش را^۴. عکس این مسئله نیز مورد نظر بوده است؛ آیا الفاظ خودشان منظورند (وضع شخصی) یا به عنوان و وجهشان (وضع نوعی). بنابراین چهار حالت برای وضع قابل تصور است: وضع عام و موضوع له^۵ عام؛ وضع خاص و موضوع له خاص؛ وضع عام و موضوع له خاص؛ وضع خاص و موضوع له عام. امکان و وقوع دو قسم اول مورد تردید نیست چراکه «ادل دلیل علی امکان شیء، وقوعه». اما وقوع و امکان دو قسم اخیر مورد تردید است (گلپایگانی، ۱۴۱۰: ۱/۲۴؛ صدر، ۱۴۱۷: ۱/۸۷؛ خمینی، ۱۴۲۱: ۲۲؛ خوبی، ۱۴۱۷: ۱/۵۰؛ خمینی، ۱۴۱۵: ۱/۵۹؛ عراقی، ۱۴۱۴: ۱/۸۳). چراکه جزئی، مرات و آینه برای کلی نمیتواند باشد، پس قسم چهارم امکان ندارد^۶ (خراسانی، ۱۴۰۹: ۱۰؛ عراقی ۱۴۱۷: ۱/۳۷-۳۶). قسم سوم را برخی ناظر بر حروف و «هیئت» دانسته و برخی وقوع آن را انکار کرده‌اند^۷. این اختلاف به تفاوت دیدگاه اندیشمندان در باب هویت معنای اسمی و حرفی باز میگردد.

صرفنظر از اختلافات جزئی، آراء اندیشمندان درباره نحوه وضع کردن حروف، در سه دسته قرار میگیرد:

نظریه اول: حرف برای هیچ معنایی وضع نشده بلکه حکم آن همان حکم علامات اعراب است؛ مثل ضمه در نحو عربی که در برخی موارد نشانه فاعلیت است. در حقیقت، اگر معنایی هم داشته باشیم، متعلق به معنای اسمی است و حروف افاده معنا نمیکند. بر اساس این نظریه، دیگر سخن از وضع و موضوع له حروف و عام و خاص بودن آن

بمیان نمی‌آید. اکثر اندیشمندان اسلامی این ایده که تنها نقش گرامری و نحوی برای حروف در نظر دارد را مردود میدانند^۸.

نظریه دوم: موضوع له حروف عیناً همان موضوع له اسمی و هر دو عام هستند. هویت حروف و اسمی و نیز معنای آن دو، یکسان است. آخوند خراسانی به این قول باور دارد^۹ و تفاوت حروف و اسمی را تنها به حوزه استعمال و لحاظ ذهنی باز میگرداند (خراسانی، ۱۴۰۹: ۴۳ و ۲۰۰). به بیان دیگر، واضع لغت، یک معنا در ذهن دارد و دو لفظ را برای آن وضع کرده است.

نظریه سوم: هویت معنای حرفی غیر از معنای اسمی و موضوع له حروف، خاص ولی اسمی، عام است. تفاوت معنای اسمی و حرفی صرفاً در مقام استعمال نیست بلکه در ذات و معنا متفاوتند. معنای حرفی، فی غیره است اما معنای اسمی فی حد نفسه معنادار است. طرفداران این نظریه تأکید دارند که تصور معنای حرفی بتنهایی محال است و همیشه در سایه معنای اسمی معنا دارد. واضع حروف برای وضع کردن میبایست تصویری اجمالی از معنا داشته باشد، لذا وضع عام را که معنای اسمی است، تصور میکند و لفظی را در سایه آن معنای عام برای معنای خاص و مصادیق معنا، وضع میکند.

این نظریه بر خلاف نظریه اول، به ارزش شناختی و حکایتگری برای معنای حرفی باور دارد. البته دو ایده استثنائی نیز در این میان مطرح است^{۱۰}. مرحوم نائینی و علامه طباطبایی علی‌رغم آنکه قائلند معنای اسمی و حرفی، اختلاف ماهوی دارند اما موضوع له حروف را خاص نمیدانند. نائینی موضوع له حروف را بطور کلی عام و کلی میپندارند و نزد علامه طباطبایی، عام و خاص بودن موضوع له حروف، تابع

طرفین است؛ یعنی موضوع له حروف لای بشرط است چراکه حروف هویتی ندارند.

عبارات ملاصدرا در أسفار که در این جستار اشاره خواهد شد، گویای این مسئله است که در میان این نظریات، نظریه سوم بیشترین قرابت و مطابقت را با نظریه وی دارد. در توضیح نظریه سوم که مشهور نزد اندیشمندان و مختار این جستار است، باید افزود: معنای حرفی عین تعلق به غیر است نه آنکه معنایی باشد که «تعلق به غیر» در آن رسوب کرده باشد. معنای حرفی نه مستقل است و نه میتوان آن را مستقل لحاظ کرد. همانگونه که قید استقلال معنایی در خود معنای اسمی آمیخته نشده و معنای اسمی مرکب از شیء و استقلال آن نیست - برای مثال مفهوم سیب در گزاره «سیب قرمز است» بمعنای «سیب مستقل» نیست - به همان سان قید «ابزاری بودن» نیز در خود معنای حرفی اشراب نشده است. بدیگر سخن، معنای حرفی معنایی بعلاوه آلیت نیست بلکه خودش بتنهایی استقلالی نداشته و فاقد معنا است. هر مفهومی حکایتگری دارد و نحوه «حکایتگری» و معناداری معانی حرفی اینگونه است که وابسته به معانی اسمیند.

معانی حرفی برای ایجاد ارتباطند و این ارتباط دادن شامل ربط دادن ذهنی و خارجی میشود. اگر طرفین ذهنی بود، مدلول حروف نیز ذهنی است و اگر خارجی بود، مدلول خارجی است. بنابراین، حروف و موضوع له آنها، بتبع وضع عامشان، دلالت بر خارج دارند، حتی اگر مابازاء خارجی برای خود آنها را انکار کنیم. نتیجه آنکه: حروف تنها و تنها انشایی نبوده و صرفاً در مورد امور ذهنی کاربرد ندارند بلکه بواسطه وضع عامشان، از کارکرد خبری و غیر گرامری نیز بهره‌مندند.

۳. رویکردی هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه به معنای اسمی و حرفی

در رویکرد معرفت‌شناسانه و هستی‌شناسانه، طبقه‌بندی دیگری از نظریات بیان شده که در آن رابطه بین معنای اسمی و حرفی بازگو میشود؛ البته با این پیشفرض که حروف نقش علامات اعراب را ندارند. بر اساس این رویکرد، چهار نظریه در زمینه کیفیت و نحوه احتیاج معنای حرفی نزد اندیشمندان مطرح است:

نظریه نخست؛ کیفیت اختلاف معنای اسمی و حرفی و نحوه وابستگی معنای حرفی به اسمی، نظیر رابطه مرآت و مرئی است. بر اساس این نظریه، معنای حرفی بلحاظ آلی، و معنای اسمی بلحاظ استقلالی، احاله میشوند.

نظریه دوم؛ وابستگی معنای حرفی به معنای اسمی، بمثابه رابطه بین اعراض (اعم از نسبی و غیر نسبی) با جوهر (معروض) است.

نظریه سوم؛ نسبت معنای حرفی به معنای اسمی، عبارتست از نسبت بین اعراض نسبی و معروض.

نظریه چهارم؛ معنای حرفی، نسبت قائم به طرفین است، یعنی نسبت آن به معنای اسمی، همان نسبت وجود رابطه طرفینی به محمولی است. در میان این نظریات، ملاصدرا به نظریه چهارم باور دارد.

برخلاف نظریه اول که به آخوند خراسانی منسوب است، دیگر نظریات در این امر مشترکند که معنای حرفی متباین از معنای اسمی هستند. بدیگر سخن، آنها وابسته به غیر و غیر مستقلند. از جمله طرفداران نظریه دوم، نائینی است که معنای حرفی را نظیر اعراض (وجود رابطی) میداند^{۱۲}. آقا ضیاء عراقی به

نظریه سوم باور دارد، یعنی معتقد است معانی حرفی از سنخ اعراض نسبی هستند:

سنخ المعانی الحرفیة لدی المشهور من سنخ المحمولات بالضمیمه کالکیف و الکم و امثالهم بل هی من سنخ النسب و الاضافات القائمة بالطرفین فهی فی الالذهان من سنخ الوجودات الربطیة الخارجیة لا الوجود الربط علی ما اصطلاحه صدر المتألهین رضی الله عنه فی اسفاره (عراقی، ۱۴۱۴: ۱/۱۶ و ۹۴؛ همو، ۱۴۱۷: ۱/۴۰؛ همان: ۲/۳۱۳).

محمد حسین غروی اصفهانی، علامه طباطبایی و اکثر متأخرین، از ایده ملاصدرا در تقسیم وجود به رابط و رابطی بهره برده و معانی حرفی را در ازاء نسبت (وجود رابط) میدانند نه هیئت حاصل از نسبت (عرض - وجود رابطی). غروی اصفهانی بر این باور است که تفاوت معانی اسمی و حرفی در ذات آن دو است. بعبارت دیگر، نسبت معانی حرفی به اسمی مشابه با نسبت موجودات امکانی به واجب تعالی است؛

وان الفرق بینهما کالفرق بین الوجود فی نفسه و الوجود لا فی نفسه أعنی الوجود الربط فی قبال الوجود المحمولی... یشبه الموجودات الامکانیة بالاضافة الی مبدئها... والمعنی الحرفی فی مقام ذاتها عین الربط و التعلق بطرفیه (غروی اصفهانی، ۱۴۱۶: ۲۶ - ۲۴؛ همو، ۱۳۷۴: ۱/۲۶).

مشابه این ایده را علامه طباطبایی نیز در نهایت الحکمة بیان میکند. از نظر علامه در ازاء حروف، حقیقت و مرتبه‌یی عینی از حقیقت محقق است. البته عینی و حقیقی بودن آنها بدین معنا نیست که وجود منحاز و مستقلی دارند بلکه مرتبه‌یی از مراتب

هستی را وجود رابط طرفینی، پرکرده است و معانی حرفی در ازاء آنها قرار دارند.

۴. تبیین تفاوت معنای اسمی و حرفی از طریق معانی انبائی و ایقاعی

یکی از تقسیمات معنا که از ابتکارات علمای اصول است، تقسیم‌بندی آن به ایقاعی (ایجاد، احداثی) و انبائی (غیر ایجاد و اخباری) است. برخی از اندیشمندان، هویت معانی حرفی را ایقاعی دانسته‌اند^۳. طرح این نظریه در این جستار بدین خاطر است که ذیل این نظریه، اصولیون به مسئله اختلاف نوعی معنای حرفی و اسمی اشاره کرده‌اند. بر اساس این نگرش، معانی اسمی، انبائی (اخطاری) هستند؛ یعنی معنای اسمی در عالم ذهن محقق بوده و با استعمال لفظی که در ازاء آن معنای اسمی است، به معنای آنها اشاره میکنیم. بدیگر سخن، معنای اسمی حکایت از معنای مستقل خود دارد که صرفنظر از استعمال و عدم استعمال لفظی که در ازاء آن وضع شده، در ذهن قرار و ثبات دارد.

در مقابل، حرف، ایقاعی (ایجاد) است؛ یعنی تنها و تنها برای ایجاد ارتباط میان معانی اسمی وضع شده است. برای مثال، حرف «از» بمعنای ابتدائیت نیست بلکه برای ایجاد کردن این معنا استعمال میشود. از آنجا که معنای حرفی ثباتی در ذهن ندارد، هنگام استعمال کردن حرف، به معنای مستقر در ذهن اشاره نمیکنیم بلکه با استعمال حرف، معنا را ایجاد میکنیم. بنابراین دو گونه استعمال در مورد معانی خواهیم داشت: استعمال واژگان برای اشاره ذهنی به معنای مستقر در ذهن و دوم، استعمال برای ایجاد کردن معنا.

در باره انبائی و ایقاعی بودن معانی حرفی، سه

نظریه مطرح است: نظریه اول: شیخ محمد تقی اصفهانی، نظریه تفصیل را پذیرفته و بر این باور است که برخی از حروف اختطاری و برخی ایجادیه هستند (رازی اصفهانی، بیتا: ۲۳؛ عراقی، ۱۴۱۷/۱: ۴۶).
 نظریه دوم: نائینی تمامی حروف را ایجادیه میدانند.^۴
 نظریه سوم: اکثر علمای اصول، از جمله آقا ضیاء عراقی، شهید صدر، علامه طباطبایی و نیز ملاصدرا، معانی حرفی را اختطاری میدانند.

۵. بازنگاهی به نظریه ایقاعی و تأملاتی در نحوه حکایتگری معانی حرفی

نظریه ایقاعی حروف بتفصیل توسط نائینی تبیین شده و حسین حلی از شاگردان بارز وی نیز آن را دنبال کرده است. این نظریه چهار رکن دارد که تفاوت معنای اسمی و حرفی را بازگو میکند:

۱) معنای حرفی برای ایجاد معنا است اما معنای اسمی برای اشاره و خطوط به معنای ذهنی.

۲) معنای اسمی در عالم ذهن، ثابت دارد اما معنای حرفی این تقرر را نداشته و مابازاء ندارد.

۳) معنای حرفی در حدوث و بقاء، ما بازاء ندارد بر خلاف معنای اسمی.

۴) معنای حرفی مغفول عنه است در مقابل، معنای اسمی مورد توجه است.

بزعم نائینی منشأ این توهم که حروف را اختطاری قلمداد کنیم آنست که حروف را حاکی از نسبت خارجی پنداریم و بتبع آن، حروف را به صدق و کذب متصف کنیم حال آنکه به نظر وی، شأن ادواتی که دلالت بر نسبت میکنند تنها ایجاد ربط بین اجزاء قضیه است. او باور دارد که ادات نسبت بین اجزاء گزاره ارتباط برقرار میکند، سپس «مجموع من حیث المجموع» را به صدق و کذب متصف میکنیم، یعنی

کل گزاره از آن جهت که نسبت بین اجزاء آن ارتباط ایجاد کرده است. اگر در ازاء این گزاره مطابقی وجود داشته باشد، صادق است - یعنی نسبت خارجی، مطابق با نسبت کلامی است - و اگر وجود نداشت، گزاره کاذب است. نائینی بعد از این تحلیل، میپرسد: کجای این امر مؤید اینست که نسبت کلامی، حاکی از نسبت خارجی است؟ از نظر نائینی، نسبت کلامی ایجاد ربط بین اجزاء کلام کرده و این مجموع یا مطابق با خارج است یا مطابق نیست. پر واضح است که تمایز آشکاری بین این دو ادعا وجود دارد که: «خود نسبت کلامی حاکی از نسبت خارجی و معنایی اختطاری است»، و اینکه «نسبت، ایجاد ربط بین اجزاء گزاره میکند و مجموع حاصله از اجزاء گزاره، مطابق با محکی است». بزعم نائینی، هر چند از حروف به واقعیتی منتقل میشویم ولی حروف برای آن واقعیت وضع نشده‌اند. به بیان دیگر، رابطه نسبت کلامیه با آن واقعیت، نسبت کلی و فرد و نیز مفهوم و مصداق نیست بلکه مفهوم ظل و ذی ظل است و حرف سایه آن خارج است (نائینی، ۱۴۱۷/۱: ۴۲ و بعد).

نظریه مرحوم نائینی هر چند حاوی نکات مثبت و ارزنده‌بی است و تبیین دقیقی از معنای «صدق» و «مطابقت» ارائه کرده است اما با انتقاداتی نیز همراه بوده (عراقی، ۱۴۱۷/۱: ۵۲؛ خمینی، ۱۴۱۵/۱: ۷۳؛ همو، ۱۴۲۱: ۲۶)، از جمله آنکه لازمه ایقاعی بودن حروف، تحصیل حاصل است (عراقی، ۱۴۱۷: ۴۴ و ۴۸). به بیان دیگر، اگر منظور از ایجاد حروف آن است که در وعاء ذهن تصوراتی ایجاد میشود^۵، تمامی معانی، اعم از حرفی و اسمی، ایجادیه و نیز اختطاری هستند و اگر منظور از ایجاد حروف آنست که حروف در مقام استعمال ایجاد

میشوند؛ لازمه آن تحصیل حاصل است، چراکه «نسبت» بین مفاهیم پیش از استعمال حروف، پدیدار میشود.

نگارنده بر این باور است که هر چند معنای حرفی بتنهایی حکایتگری ندارد اما در مفردات، مثل واژه «از» از طریق وضع عامش حکایتگری میکند و در تصدیقات و مرکبات بصورت «مجموع من حیث المجموع». مثلاً در مورد گزاره «حسین از تهران به مشهد سفر کرد» و ترکیب اضافی «کتاب حسین» نمیتوان گفت که تک تک اجزاء آن دو مطابق با خارج هستند بلکه مجموع اجزاء این ترکیب، مطابق با خارج است. به دیگر سخن، گزاره مذکور میتواند گزاره‌یی صادق و مطابق با خارج باشد اما نمیتوان گفت که در ازاء حرف «از» و «به» وجودی خارجی بنام وجود رابط طرفینی تحقق دارد. همچنین نمیتوان گفت که آن دو بتنهایی حکایتگری داشته و مطابق با واقعیت خارجی هستند.

درباره نحوه حکایتگری و مطابقت معنای حرفی باید افزود؛ واقعیت خارجی از طریق صور ذهنی در صفحه ذهن نمودار میشود، به این صورت که واقعیتی واحد در صفحه ذهن به مفاهیم متکثر تحلیل میشود. ذهن برای حکایت از عالم هستی، پس از تجزیه، در صدد ترکیب و حکایت از واقعیت برمی آید، لذا برخی مفاهیم را به همدیگر گره میزنند. حمل یعنی آنچه مصداق موضوع است، مصداق محمول است. عبارت دیگر، سخن بعد از تحلیل واقعیت به مفاهیم متکثر، ذهن به ترکیب مفاهیم از طریق حمل دست میزند. در این مرحله است که معنای حرفی نقش آفرینی کرده و با ایجاد ارتباط میان مفاهیم متکثر، خلأ ذهنی را پر میکنند تا زمینه برای حکایت از واقع فراهم آید. گفتنی است که علامه طباطبایی بر خلاف نائینی،

معتقد است تک تک اجزاء کلام باید مطابق با مصداق باشند. بر این اساس، علامه در ازاء معنای حرفی، واقعیتی بنام وجود رابط طرفینی را میپذیرد (طباطبایی، ۱۳۸۱/۱: ۱۲۹ - ۱۲۱). اما با تبیینی که از نحوه مطابقت معنای حرفی گذشت، نظریه علامه با چالشی جدی مواجه میشود. در حقیقت نائینی مطابقت را بصورت «کل مجموعی» و علامه بنحو «کل افرادی» تفسیر میکند.

۶. مقایسه دیدگاه نائینی و ملاصدرا در باب رابطه «وضع عام - موضوع له خاص» با مشترک لفظی

همانگونه که گذشت، نظریه نائینی درباره مفاهیم حرفی با انتقاداتی جدی مواجه است؛ هر چند نظریه وی در مورد «صدق» صحیح است و نباید این دو نظریه را متوقف بر یکدیگر دانست. نائینی بر این باور است که وضع عام - موضوع له خاص، قسمی از اقسام مشترک لفظی است^۶ و این ادعا رابطه‌یی تنگاتنگ با مسئله این جستار، یعنی اختلاف نوعی وجود رابط با محمولی دارد. بزعم نائینی، در آنجا که وضع عام - موضوع له خاص است، معنای عام را برای افراد وضع میکنیم در حالیکه افراد تباین دارند، پس این نوع از وضع، قسمی از اقسام مشترک لفظی است.

حال باید از نائینی پرسید آیا معنای حرفی‌یی که نوحشان واحد است، مشترک لفظی هستند؟ مثلاً در گزاره (الف) «حسین از تهران به سمت قم سفر کرد» و در گزاره (ب) «علی از مشهد به تهران سفر کرد»؛ آیا معنای واژه «از» در گزاره (الف) در اشتراک لفظی با واژه «از» در گزاره (ب) است؟ جواب وی منفی است. ملاصدرا که معنای حرفی را اختطاری میداند نیز با مبنای دیگر، همین باور را دارد چراکه به نظر ملاصدرا

«است» در هر گزاره بمعنایی واحد است و میتوان از اشتراک معنوی «است» به اشتراک معنوی «هست» استدلال کرد.

از دیدگاه نائینی، قوام معنای حرفی به غیر است و وجودش عین استعمال آن است. خصوصیات لاحقیه‌یی که بواسطه تعلق به غیر بر معنای حرفی عارض میشود، داخل در هویت معنای حرفی نمیشود بلکه آنها از ویژگیهای حوزه استعمال هستند. پس، از دیدگاه نائینی وضع و موضوع له حروف هر دو، عام هستند؛ بر خلاف دیدگاه مشهور که موضوع له آنها را خاص می‌شمارد. نائینی بر این باور است که مفهوم اسمی، کلی یا جزئی است؛ یعنی قابلیت صدق بر افراد کثیر را دارد یا خیر. اما معانی حرفی به این معنا به کلی و جزئی متصف نمیشوند، زیرا حروف معانی مقرر در ذهن (انبائی) نیستند، تا پرسیده شود که آیا قابل صدق بر کثیرین هستند یا خیر.

پس منظور از کلی و جزئی در مورد حروف چیست؟ بزعم نائینی چنانچه خصوصیات لاحقیه، مقوم و داخل در هویت معنای حرفی باشد، موضوع له حروف، جزئی (خاص) است و اگر خارج از حقیقت معنای حرفی بود، موضوع له حروف، کلی (عام) خواهد بود (نائینی، ۱۴۱۷/۱:۵۸-۵۴).

برای جمع‌بندی مطالبی که تاکنون پیرامون نظریه ایقاعی و خطاری گذشت، پاسخ دو دیدگاه را در قالب مثالی توضیح میدهیم: الف) سیب در ظرف هست. ب) سیب قرمز است. ج) موز زرد است. نائینی که معتقد به نظریه ایقاعی است، این سه گزاره را بشرح ذیل تحلیل میکند:

اطلاق وجود بر معنای اسمی و حرفی وجود، به اشتراک لفظی است، یعنی «است» و «هست» با یکدیگر اختلاف نوعی دارند. «است» معنایی ایقاعی

است اما «هست» معنایی انبائی دارد. «است» در گزاره الف و ج به یک معنا است، یعنی مشترک معنوی است. از آنجا که وضع عام و موضوع له خاص، قسمی از اقسام مشترک لفظی است، پس وضع و موضوع له حروف هر دو عام هستند.

اما دیگر اندیشمندان (نظیر ملاصدرا) که معنای حرفی را خطاری می‌شمارند، معتقدند اطلاق وجود بر معنای اسمی و حرفی وجود، به اشتراک لفظی است. بتعبیر ملاصدرا «است» و «هست» در مقایسه با یکدیگر، متباین بالذات هستند. «است» و «هست» هر دو معنایی خطاری هستند. «است» در گزاره الف و ج به یک معنا است، یعنی مشترک معنوی هستند. وضع عام - موضوع له خاص، قسمی از اقسام مشترک لفظی نیست و نحوه وضع حروف همینگونه است.

گفتنی است این دیدگاه نائینی که خود معنای حرفی به کلیت و جزئیت متصف نمیشود، دیدگاهی صحیح است اما او نمیتواند از این مسئله به عام بودن موضوع له حروف استدلال کند چرا که عام بودن «وضع» در اسمی و حروف بمعنایی واحد استعمال میشود. اما وصف جزئیت و کلیتی که در مورد «موضوع له» حروف بیان میشود، وصف خود معنای حرفی نیست بلکه واضح برای تصور و وضع کردن، معنایی عام را تصور کرده، سپس در صدد بر می‌آید تا لفظی را در ازاء مصادیق آن وضع کند. به بیان ساده‌تر، کلیت، وصفی حقیقی برای خود معنای حرفی نیست بلکه مسمی به حروف به کلیت متصف میشود.

اشکال دیگر دیدگاه نائینی اینست که تعبیر «خصوصیات لاحقیه» در نظریه‌اش، مشوب به آنست که معنای حرفی در ذهنمان ثابت دارد که در جریان استعمال، خصوصیات نامی نیز به آن افزوده میشود، حال

آنکه ایجادى دانستن معنای حرفی چنین امری را برنمیتابد.

اشکال آخر آنکه، رابطه معنای حرفی با اسمی نزد نائینی همان رابطه عرض با جوهر است^{۱۷}. حال آنکه تمام هویت معنای حرفی وابسته به غیر است و وجود رابط هیچ هویتی ندارد مگر در سایه غیر؛ چنانکه اندیشمندانی نظیر ملاصدرا، اصفهانی و علامه طباطبایی، معنای حرفی را در ازاء وجود ربط طرفینی دانسته‌اند.

۷. مدافعان نظریه اختلاف غیر نوعی معنای اسمی و حرفی وجود

آیا معنای اسمی و حرفی وجود (است و هست)، اختلافی نوعی دارند؟ بدیگر سخن، آیا میتوان معنایی را تصور کرد که نه اسمی باشد و نه حرفی (لابشرط) و بواسطه آن معنای مشترک، لفظ وجود را بصورت مشترک معنوی بر معنای اسمی وجود (وجود محمولی) و معنای حرفی وجود (وجود رابط) حمل کرد؟ مدافعان نظریه اختلاف نوعی بر این باورند که «وجود» به اشتراک معنوی بر معنای اسمی و معنای حرفی وجود اطلاق میشود. میتوان محقق خراسانی و علامه طباطبایی را در زمره مدافعان این نظریه قرار داد. البته اختلافاتی نیز بین این صاحب نظران بچشم میخورد که در ادامه به برخی از آنها اشاره میکنیم.

اسمی و حرفی بودن معنا (بشرط لا و بشرط شیء بودن معنا) در آراء محقق خراسانی، در حوزه استعمال مطرح است اما در آراء طباطبایی، بعد از اتصاف معانی به اسمی و حرفی، تفاوت آنها تنها در حوزه استعمال خلاصه نمیشود. تفاوت دیگری که در آراء آخوند خراسانی و علامه دیده می‌شود، رویکرد هستی‌شناسانه دیدگاه علامه است درحالیکه

دامنه نظریه خراسانی فراتر از رویکرد زبانی و معرفت‌شناسانه نیست. به بیان دقیقتر، معنای اسمی و حرفی نزد طباطبایی، تابع نحوه وجودی است که مفهوم بنا بر اعتبارات ذهنی از آنها انتزاع میشود و قطع نظر از آنها، معنا نه حرفی است و نه اسمی. علامه طباطبایی با این دلیل که: انتزاع ماهیت از معلول در عین رابط بودن، امکان دارد و نیز پذیرش تحقق عینی وجود رابط طرفینی، به اختلاف غیر نوعی وجود رابط و محمولی حکم کرده است، یعنی این دو قابل تبدیل به یکدیگرند. او معتقد است کلی، جزئی، خارجی و ذهنی بودن حروف، تابع طرفین است؛ بر این اساس امکان ندارد یکی از طرفین ذهنی و دیگری خارجی باشد. معنای حرفی به هیچ یک از احکام، از قبیل تباین و جزئیت، متصف نمیشود بلکه هر حکمی که برای آنها در نظر گرفته شود، اولاً و بالذات برای وجودات مستقل است. اینکه می‌گوییم: «معنای حرفی، متباین از معنای اسمی هستند و اینکه می‌گوییم وضع در حروف مثل موضوع له در اسامی، عام است» کلامی مجازی است (طباطبایی، بی‌تا: ۱/ ۲۴ و ۲۶).

علامه با توجه به آنچه گذشت، به نقد آراء غروی اصفهانی پرداخته و به کلی بودن موضوع له حروف معتقد شده است. غروی معتقد بود موضوع له حروف خاص است و معنای حرفی و اسمی متباینند و در طبیعت معنا، اشتراکی با یکدیگر ندارند، چراکه اسم و حرف اگر در چنین معنایی اتحاد داشته باشند و تفاوت آنها تنها به لحاظ آلی و استقلال برگردهد، لازم است این دسته از معانی، قابلیت آن را داشته باشند که در خارج به دو نحو موجود باشد، همانگونه که در ذهن به دوگونه هستند؛ حال آنکه معنای حرفی در خارج تنها بنحو «لا فی نفسه» موجود است و امکان

ندارد اینگونه تصور کنیم که معنای حرفی در خارج بصورت «وجود نفسی» موجود باشد (غروی اصفهانی، ۱۳۷۴: ۱/ ۲۶).

همانگونه که گذشت، علامه طباطبایی برهان غروی اصفهانی را نمیپذیرد. شاهد علامه برای اثبات مدعا، موجودات امکانی - شامل جواهر و اعراض - مستقلند که در عین حال در مقایسه با علت، موجوداتی رابط بشمار می‌آیند. بنابراین موجودات امکانی، متحیث به دو حیثیت هستند و هر دو حیثیت، صحیح و حقیقی است. لازمه این مطلب آنست که مفهوم از جهت مفهوم بودن در استقلال و عدم استقلال حکمی ندارد (لا بشرط است) الا از حیث وجودی که از آن انتزاع میشود. به بیان دیگر، استقلال و عدم استقلال آن تابع وجود و منشأ انتزاع آن است.

شاید سؤال شود که بعد از التفات به معانی از حیث وجود و منشأ انتزاعشان، آیا آنها دو سنخ معنا هستند؟ پاسخ اینست که آنها متباین بالذات نیستند چراکه در موجودات امکانی برخی در مقایسه با هم، جوهر و عرضند و در عین حال نسبت به واجب، رابط هستند و هر دو حیثیت مزبور نزد علامه صحیح و حقیقیند. پس اشکالی ندارد که امری هم در ذهن و هم در خارج اسمی و حرفی، مستقل و رابط باشد، چراکه ایندو تباین بالذات ندارند.

البته شیء واحد از حیث واحد، واجد دو حیثیت مذکور نیست. بعقیده علامه طباطبایی، احکامی که بر معنای حرفی عارض میشوند، بواسطه «وجود فی غیره» بی است که در ازاء آن محقق است. «وجود فی غیره» نیز نفسیتی نداشته و در احکام، تابع موجودات فی نفسه است. اگر طرفین حروف، عام بود، موضوع له حروف نیز عام و اگر طرفین خاص

بود، موضوع له معنای حرفی نیز خاص است (طباطبایی، بی تا: ۲۹/۱ - ۲۷؛ همو، ۱۳۸۱: ۱/ ۱۳۲). نتیجه آنکه، اختلاف معنای اسمی و حرفی وجود، غیر نوعی است.

بنظر میرسد نمیتوان باور داشت که دو حیثیت حقیقی در موجودات امکانی تحقق دارد؛ معلول در حکمت متعالیه، حیثیتی جز فقر و ربط ندارد. گفتنی است عام یا خاص بودن، وصفی حقیقی برای مصادیق معنای حرفی نیست بلکه مسمی به حروف مورد بحث است، بعبارت دیگر، واضح چون نمیتواند مصادیق معنای حرفی را مستقل تصور کند، لفظ حروف را تحت آن عنوان کلی که موضوع له حروف است، تصور میکند.

۸. مدافعان نظریه اختلاف نوعی معنای اسمی و حرفی

وجود

همانگونه که گذشت، برخی بر این باورند که معنای اسمی و حرفی از حیث معنا، وضع و موضوع له تفاوتی ندارند و اینکه بجای یکدیگر استعمال نمیشوند تنها بدین خاطر است که واضح لغت در ناحیه استعمال اینگونه اعتبار کرده است. نائینی از مخالفان این نظریه است و آنرا حاوی دو ادعای مردود میدانند. ادعای اول اینکه حروف و اسامی برای قدر مشترکی بین آنچه استقلال در مفهومیت دارد و آنچه استقلال در مفهومیت ندارد، وضع شده‌اند. دوم اینکه صحیح نبودن استعمال حروف بجای اسامی و بالعکس، بواسطه منعی است که از جانب واضح قرارداد شده است. بنظر نائینی معنا در حاق هویتش یا استقلال در مفهومیت دارد یا خیر، و امر دائر مدار نفی و اثبات است. از این جهت دیدگاهش دقیقاً بر خلاف نظر آخوند خراسانی و علامه طباطبایی است.

نائینی نمیپذیرد که معنای اسمی، فی نفسه و مستقل باشد و معنای حرفی فی غیره و آلی، و در عین حال معنایی مبهم و لایبشرط، بمثابه جنس داشته باشیم که آلیت و استقلالیت بمثابه فصل آن قرار گیرد. بدیگر سخن، چنین فرض شده است که مفهومی داریم که جامعی مشترک میان معنای اسمی و حرفی است حال آنکه این فرضیه با بساطت معانی ناسازگار است. نزد نائینی معانی در وعاء عقل بمانند اعراض در وعاء خارجند، چراکه هر دو بسیط بوده و ترکیب در آنها راه ندارد. معانی حرفی مدرکات عقلی هستند که موطنشان جز عقل نیست و امتیاز آنها بنفس هویتشان است؛ نه آنکه تمایزشان به فصول باشد. پس این فرضیه که معنایی داشته باشیم که نه مستقل باشد و نه غیر مستقل، جز ارتفاع نقیضین نیست (نائینی، ۱۴۱۷/۱: ۳۵، ۴۸ و ۴۹). ادعای دوم نیز نزد نائینی مردود است که بمنظور اختصار از ذکر آن صرف نظر میکنیم.

مصباح یزدی نیز به اختلاف نوعی معنای اسمی و حرفی وجود باور دارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۳/۱: ۳۰۴ و بعد). او برای انکار جامع مفهومی میان معنای اسمی و حرفی و نظریه علامه طباطبایی چندین مقدمه را متذکر شده که در ادامه اشاره‌ی کوتاه به برخی از آنها خواهیم داشت: مفاهیم، یا ما بالاشتراک دارند یا متباینند. اشتراک نیز یا ذاتی است یا عرضی. تصور مابه‌الاشتراک عرضی و تحقق آن مشکل نیست چراکه جامع عرضی میان مفاهیم از آن جهت که مفهومند، همان معقول ثانی منطقی است. جامع ذاتی میان مفاهیم از آن جهت که مفهومند، به حمل اولی بر مفاهیم حمل میشود. جامع ذاتی مزبور، مفهومی مبهم است که تصور آن، آنچنانکه هست، بتنهایی میسر نیست و تصور صحیح آن تنها در ضمن یکی

از مفاهیم، که این مفهوم جامع ذاتی آنها است، امکانپذیر است. هرگاه لفظی که دال بر جامع و مابه‌الاشتراک است، بر چند مفهوم اطلاق شود، این اطلاق بنحو مشترک مفهومی است. اگر لفظی بر چند مفهوم اطلاق شد اما آن جامع و مابه‌الاشتراک مفهومی که لفظ دال بر آن باشد، مطرح نبود، آنگاه این اطلاق بنحو مشترک لفظی است. پس ملاک برای اشتراک معنوی مفاهیم، وجود داشتن آن جامع و مابه‌الاشتراک مفهومی است که واسطه در اطلاق است.

اگر اطلاق لفظ وجود بر معنای اسمی و حرفی وجود بنحو اشتراک معنوی باشد، لازم است تصویری از جامع و مابه‌الاشتراک مفهوم اسمی و حرفی وجود، داشته باشیم. با اندک دقتی، روشن میشود که این جامع عرضی نیست، زیرا با مراجعه به ذهن خود (وجداناً) برای لفظ وجود در میان مفاهیم و مقولات ثانیه منطقی، مابازایی نمی‌یابیم. اگر چنین جامعی وجود داشت باید به حمل اولی، حمل میشد. این معنای مبهم که جامعی ذاتی است، بتنهایی در ذهن نمیتواند موجود شود، یعنی تحصیل نداشته و تحصیل آن به حرفیت و اسمیت است^۸. چنین مفهومی، هر چند مفهومی ماهوی نیست و نمیتوان آن را «جنس» نامید، اما بسیاری از ویژگیهای آن دقیقاً همانند ویژگیهای مفهوم جنسی است. در مورد مثال مذکور، اگر «وجود» بطور مبهم لحاظ شود همان جامع مفهومی میان اسمی و حرفی است، اگر اعتبار تحصیل بود، مفهوم وجود، صفت اسمیت یا حرفیت را دارد و اگر فی نفسه بود مفهوم اسمی و حرفی است. «پس یک مفهوم است که در حالی اسمی و در حالی دیگر حرفی است و فی حد نفسه... نه اسمی است و نه حرفی و مقصود از جامع و مابه‌الاشتراک ذاتی بین مفهوم اسمی و حرفی نیز

بیش از این نیست» (همان: ۳۱۶).

اختلاف غیر نوعی ارائه نکرده‌اند.

مصباح یزدی معتقد است ادعای علامه طباطبایی در نهایتاً الحکمة مبنی بر اختلاف غیرنوعی میان وجود رابط و مستقل، مشتمل بر دو ادعا است. ادعای اول: با نظر استقلال به وجود رابط که دارای معنای حرفی است، میتوان مفهوم اسمی اخذ کرد. ادعای دوم: نسبت این مفهوم حرفی و مفهوم اسمی که از این وجود رابط اخذ شده است، اینهمانی است. استدلال علامه مبنی بر اینکه از وجود معلول میتوان معنای اسمی را انتزاع کرد، تنها قادر به اثبات مسئله اول است، نه دوم. «در اینجا ممکن است جهت متمیم مطلب و اثبات جزء دوم مدعا... برهان دیگری... اقامه شود» (همان: ۳۳۳). این برهان متمم بدین شرح است: مفهوم «وجود» به مفهوم حرفی و اسمی وجود، تقسیم میشود. اما این برهان با اشکالاتی مواجه است: اول آنکه معتقدین به اشتراک لفظی مفهوم اسمی و حرفی «وجود» ممکن است مقدمه اول برهان متمم را منکر شوند. مثلاً معتقد باشند که مفهوم «وجود» به اسمی و حرفی تقسیم نمیشود بلکه مسمی بالوجود به اسمی و حرفی تقسیم میشود. اشکال دوم آنکه این فرضیه که «وجود» مبهم مقسم معنای اسمی وجود و معنای حرفی وجود است، به این معناست که هر یک از اقسام، مستقلاً لحاظ شده‌اند. اما معنای حرفی مستقلاً قابل تصور نیست. بر همین اساس، معنای حرفی نه موضوع و نه محمول، نه جزئی و نه کلی است. جالب آنکه علامه از همین ویژگی برای نفی ماهیت از معنای حرفی استفاده کرده است.

با توجه به آنچه گذشت، نتیجه میگیریم که دیدگاه ملاصدرا در اسفار که به اختلاف نوعی معنای اسمی و حرفی وجود باور دارد، قابل دفاع است و مخالفان دیدگاه ملاصدرا، ادله کافی و صحیحی برای اثبات

۹. مقایسه دیدگاه مدافعان و مخالفان اختلاف نوعی

معنای اسمی و حرفی وجود

بنا بر دیدگاه علامه طباطبایی، معنای اسمی و حرفی وجود، اشتراک لفظی ندارند. او با اعتقاد به این موضوع که وجود رابط طرفینی، تحقیقی خارجی دارد، به اشتراک معنوی معنای اسمی و حرفی وجود باور دارند. اما مصباح یزدی به اشتراک لفظی آندو باور دارد و یا حداقل آنکه، اطلاق وجود بر معنای اسمی و حرفی وجود بنحو اشتراک معنوی را با اشکالاتی مواجه میدانند. بنا بر نظریه علامه، مفهومی ذاتی و جامع داریم که در حالی اسمی و در حالی حرفی است و اسمی و حرفی بودن آن بستگی به نگرش عقل به خارج دارد. لازمه گفتار آخوند خراسانی نیز همین مفهوم لابشرط است که با توجه به حوزه استعمال، اسمی یا حرفی است. اما در آراء نائینی یا دیگر علمای اصول که معنای اسمی و حرفی را دو سنخ میدانند، اسمی یا حرفی لازمه و عین مفهوم است؛ یعنی مفهوم یا مستقل است یا غیرمستقل و امر دائر مدار نفی و اثبات است.

گفتار علامه طباطبایی مؤید اینست که رابطه اینهمانی بین معنای اسمی و حرفی برقرار است، یعنی این دو قابل تبدیل به یکدیگرند. این در حالی است که نائینی این ایده را انکار میکند. گفتنی است در آراء آخوند خراسانی اگر به معنای اسمی و حرفی تنها از حیث معنا توجه شود، آنگاه رابطه اینهمانی بین آنها برقرار نخواهد بود، چراکه اساساً دو معنا نیستند، اما اگر غیر از معنا، به حوزه استعمال توجه شود، مابه‌الامتياز دارند.

ملاصدرا علیرغم آنکه به اختلاف نوعی وجود

فردا مصلحت

محمولی و وجود رابط، باور دارد اما در بخشی از آثارش استدلال میکند که اشتراک معنوی معنای حرفی وجود (است)، دلیلی است بر اثبات اشتراک معنوی معنای اسمی وجود (هست). در نگاه ابتدایی بنظر میرسد این استدلال با نظریهٔ اختلاف غیر نوعی سازگاری دارد. و بنابراین ملاصدرا به نوعی تهافت متهم شده است. در ادامه دو راه حلی که از سوی اندیشمندان برای برونرفت از این تهافت مطرح شده است را از نظر میگذرانیم و سپس راه حل سوم و ابتکاری خود را با توجه به مباحث زبانی‌یی که در این جستار گذشت، ارائه میدهم.

۱۰. سه رویکرد برای برونرفت از تهافت نظریهٔ ملاصدرا در باب وجود رابط و محمولی

چنانکه گذشت، ملاصدرا از یکسو، از طریق اشتراک معنوی وجود رابط (است)، اشتراک معنوی وجود محمولی (هست) را اثبات میکند: «... و ایضاً، الرابطة فی القضايا والاحکام ضرب من الوجود، وهی فی جمیع الاحکام مع اختلافها فی الموضوعات و المحمولات معنی واحد» (ملاصدرا، ۱۳۸۳/۱: ۴۲). یعنی وجود رابط (است) در قضايا، نحوه‌یی از وجود را برخوردار است و در تمامی احکام و قضايا علی‌رغم اختلاف موضوع و محمول، معنی واحدی را دارا است. به همین ترتیب، «وجود» (وجود محمولی) نیز در تمامی قضايا معنای یکسانی دارد و مشترک معنوی است. برای تسهیل در نگارش، این دیدگاه را «موقف اول» نامگذاری میکنیم (سیر و سلوک عقلی از «است» به «هست»).

از سوی دیگر، ملاصدرا بر این باور است که اختلاف وجود رابط و محمولی، نوعی است؛ به دیگر سخن، اطلاق وجود بر این دو معنا، بنحو اشتراک لفظی است: «اتفاق النوعی فی طبیعة الوجود مطلقاً

عندنا لا ینافی التخالف النوعی فی معانیها الذاتية (اختلاف نوعی وجود رابط و محمولی)» (همان: ۹۲). یا مینویسد «ان المعنی الادوی کالوجود النسبی، و الاستقلالی کالوجود المحمولی هما متبائنان بالذات... و التباين بين شيئين قد يكون بحسب المفهوم والعنوان من غير ان يكون لكل منهما بحسب ذاته حقيقة محصلة يتغايران بها؛ بل الاختلاف بينهما كالاختلاف بين المحصل واللامحصل...» (همان: ۱۶۶). یعنی همسخی موجودات خارجی، منافاتی با اختلاف نوعی وجود رابط و محمولی ندارد. برای اختصار در نگارش، این دیدگاه صدرا المتألهین را «موقف دوم» مینامیم (اختلاف نوعی). مفسران برای تبیین رابطهٔ بین موقف اول و دوم، دو راه پیشنهاد کرده‌اند که در اینجا همراه با راه حل سوم (نظریهٔ ابتکاری) ذکر میشود:

راه حل اول؛ رویکرد هستی‌شناسانه (رویکرد عینی) براساس این رویکرد، موقف اول صحیح است و موقف دوم با مبانی ملاصدرا، بویژه هستی‌شناسی وی سازگار نیست، لذا برای برونرفت از این تهافت، «اختلاف نوعی» و «اشتراک لفظی» رابط و محمولی در آراء ملاصدرا به «نهایت بعد» تفسیر میشود. به دیگر بیان، در رویکرد عینی، موقف دوم با نظریهٔ اصالت و تشکیک وجود سازوار دیده نمیشود، در نتیجه برای آنکه این تهافت و تناقض بین موقف اول و دوم برطرف شود، در صدد توجیه سخن ملاصدرا برآمده و اختلاف نوعی وجود رابط و محمولی به این معنا تلقی میشود که بین این دو مرتبه از هستی، فاصله و بُعد فراوانی است.

بر اساس رویکرد عینی، «وجود، مشترک معنوی است و وجود رابط، اضعف مراتب آن است... حق

اینست که وجود رابط از سنخ وجود محمولی است. پس اطلاق وجود بر آن دو به مجرد لفظ نیست... بلکه هر دو از مراتب وجودند لیک صاحب اسفار... پس از حکم به تخالف سنخی این دو وجود میگوید «حق آن است که آنها تنها در لفظ متفقند»... این مطلب... بس عجیب است... شاید مراد آن باشد که چون میان وجود رابط و وجود محمولی، تباعد بعد است گویی مانند مشترک لفظی میباشند نه اینکه حقیقتاً چنین باشند» (حسن زاده آملی، ۱۳۷۸: ۹۴)؛ «مراد او - ملاحظه فرمایید - از تباین در اینجا چیزی جز ارائه نهایت بعد و اختلاف بین این دو نوع از وجود نمیتواند باشد، زیرا تباین حقیقی دو وجود، با اشتراک معنوی مفهوم وجود و تشکیک حقیقت خارجی آن ناسازگار است» (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱/۵۲۳، ۵۳۱ و ۲۶۸؛ ۴/۳۸۷).

بر اساس رویکرد عینی، ملاحظه فرمایید که اختلاف نوعی وجود رابط و محمولی و نیز به اشتراک لفظی معنای اسمی و حرفی وجود، رأی دهد. اما موقف اول کاملاً مطابق با مبانی حکمت متعالیه است و ملاحظه فرمایید که از طریق اشتراک معنوی «است» به اشتراک معنوی «هست» استدلال کند؛ چنانکه آورده اند: «لازمه گفتار ملاحظه فرمایید آن است که سنخیت این دو قسم به طوری است که سرنوشت هر کدام همتای دیگری است» (همان: ۱/۲۵۵).

گفتنی است اگر ادعا شود که منظور ملاحظه فرمایید از اختلاف نوعی، همان مباینیت مفهومی میان همه مفاهیم است، آنگاه رویکرد عینی پاسخ خواهد داد که اولاً، مسئله اختصاصی به دو معنای متعارض از وجود رابط و محمولی نداشته و تمامی مفاهیمی که از وجودات فی نفسه انتزاع میشوند نیز مابین با یکدیگر خواهند بود. ثانیاً، مسئله ربطی به مسانخت یا عدم

مسانخت حقیقت وجود نخواهد داشت، درحالیکه مقصود بیان مسانخت در حقیقت است و نه مفهوم (همان: ۵۲۳). اما بنظر میرسد این پاسخ چندان صائب نیست، چرا که ادعا آن نیست که این مسئله اختصاص به وجود رابط و محمولی دارد بلکه بواسطه نیازی که در مسئله دیده شده، بطور جداگانه طرح گردیده است؛ چنانکه بحث از اشتراک معنوی، اختصاص به مفهوم «وجود» ندارد اما بواسطه مباحث مرتبط با اصالت وجود، بطور جداگانه مورد بحث قرار گرفته است. بنابراین، عدم اختصاص دلیل بر عدم صحت نیست. پاسخ دوم نیز صحیح نیست چراکه ادعایی بیدلیل و مصادره به مطلوب است. مخالفان رویکرد عینی بر این باورند که محل بحث تنها مصداق وجود نیست بلکه مفهوم وجود نیز در این میان مورد بحث است.

راه حل دوم؛ رویکرد معرفت‌شناسانه (رویکرد ذهنی یا معرفتی)

بر اساس رویکرد معرفتی، در آراء ملاحظه فرمایید، موقف دوم صحیح است اما موقف اول با موقف دوم سازگار نیست. اختلاف نوعی مفهوم اسمی و حرفی وجود منافاتی با اشتراک معنوی مفهوم اسمی وجود (وجود محمولی) و نیز تشکیک ندارد، چراکه منظور ملاحظه فرمایید از اشتراک معنوی وجود، معنای اسمی وجود (وجود محمولی) است، اما در مورد رابطه معنای اسمی و حرفی وجود، ملاحظه فرمایید که اشتراک لفظی آنها باور دارد.

رویکرد معرفتی، دلیل ملاحظه فرمایید در اثبات اشتراک معنوی «هست» از طریق اشتراک معنوی «است» را مبتنی بر چند مقدمه میداند:

مقدمه اول: هر قضیه‌ی غیر از موضوع و محمول،

رابطی دارد. مقدمه دوم: رابط، مفهومی حرفی است که از آن به «است» یاد میشود. مقدمه سوم: رابط در همه قضا یا به یک معنا است، برخلاف موضوع و محمول. در نتیجه: مفهوم حرفی وجود مفهومی واحد است؛ پس وحدت مفهوم اسمی و حرفی وجود ثابت میشود (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۱/ ۱۳۸).

بر اساس رویکرد معرفتی، این استدلال تمام نیست مگر آنکه مقدمه چهارمی نیز به آن افزوده شود، هر چند ملاصدرا در اسفار به آن اشاره نکرده است. مقدمه چهارم: پس از اینکه ذهن با نظر استقلالی به مفهوم حرفی وجود نگریست، آنگاه مفهوم حرفی وجود، تبدیل به مفهوم اسمی وجود میشود.

رویکرد معرفتی بر این باور است که دلیل مزبور تنها بنا بر قول به اشتراک معنوی معنای اسمی و حرفی وجود، موجه است؛ حال آنکه در آخر همین فصل از اسفار اربعه، ملاصدرا موقف دوم را پذیرفته، یعنی اطلاق وجود بر «رابط» و «محمولی» را بنحو اشتراک لفظی دانسته است.

پیش از بیان راه حل سوم و ابتکاری این جستار، ذکر این نکته شایسته است که موقف اول در آراء ملاصدرا قابلیت توجیه دیگری نیز دارد. توضیح اینکه: ملاصدرا برای اثبات اشتراک معنوی وجود دلایل متعددی آورده و در موقف اول، درصدد ارائه رأی نهایی خویش نبوده بلکه از مشهورات و مقبولات بهره گرفته است. ملاصدرا بر خلاف دیگر دلایل که در کتب متعدد ذکر کرده، بتفصیل به این استدلال نپرداخته و در ادامه نیز به یک شاهد عرفی و ادبی اشاره کرده است: «و من الشواهد ان رجلاً لو ذکر شعراً و جعل قافية جميع ابیاته لفظ الوجود، لا یضطر کل واحد الی العلم بان القافیه مکررة» (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۱/ ۴۲).

سبزواری این مطلب را تنها بعنوان «مؤید» مدعای اشتراک معنوی وجود بیان کرده است: «مما به أید الادعاء / ان جعله قافية ایطاء»؛ اگر واژه وجود را در آخر ابیات یک شعر بطور مکرر قرار دهیم، بنا بر اینکه وجود دارای معنای واحدی باشد، این تکرار موجب «ایطاء» خواهد شد. ایطاء عبارت از آنست که قافیه در ابیات تکرار شود در حالیکه معیب است. اگر وجود مشترک لفظی باشد در هر نوبت که واژه وجود در قافیه قرار داده شود باید یک معنا از آن اراده شود و این تکرار نه تنها ایطاء نیست بلکه صنعت «جناس» است و بر خلاف ایطاء، از محسنات لفظی است؛ برای مثال، عطار در منطق الطیر سروده:

خسروی در دشت شد با یوز و باز

آن دو روبه راز هم افکند، باز

راه حل سوم؛ رویکرد عینی، ذهنی و زبانی (رویکرد زبانی - کارکردی)

راه حل سوم را تنها برای اختصار، رویکرد زبانی - کارکردی مینامیم وگرنه اختصاص به مباحث زبانی نداشته و منحصر به آن نیست.

رویکرد عینی در تضاد با ظاهر سخنان ملاصدرا است؛ همچنانکه ابایی از توجیه سخنان ملاصدرا ندارد. صرفنظر از انتقاداتی که متوجه محتوای این رویکرد است که در این جستار به برخی از آنها اشاره شد، توجیه سخنان ملاصدرا در حالیکه دلایلی بر صحت و سقم معنای ظاهری نظریه وی در دست است، روا نیست. بنابراین این نوشتار رویکرد معرفتی را صائب میداند، اما بر خلاف رویکرد معرفتی، هر دو موقف در آراء ملاصدرا را بر اساس رویکردی زبانی، قابل جمع میداند. بدیگر سخن، راه حل سوم، از جهات گوناگون - یعنی جهت معرفتی، جهت

عینی و جهت‌زبانی – به آراء ملاصدرا مینگرد و به این ترتیب دو موقف اول و دوم در آراء ملاصدرا را سازوار با یکدیگر میداند.

رویکرد زبانی در پاسخ به این پرسش که چه تناسبی بین «هست» و «است» وجود دارد که از اشتراک معنوی یکی از آنها به دیگری استدلال میکنیم، معتقد است وضع در حروف، معنای اسمی و عامی است، در نتیجه بواسطه وضع عام، رابط (است) را در تمامی قضایا به یک معنا بکار میبریم. در حقیقت، اینکه رابط در تمامی قضایا معنای واحدی دارد منوط به آنست که وضع عام آن را مشترک معنوی بدانیم. خواه ملاصدرا به اشتراک لفظی حروف قائل باشد یا به اشتراک معنوی، با توجه به وضع عام حروف که مشترک معنوی و معنای اسمی است، میتوان از اشتراک معنوی «است» به اشتراک معنوی «هست» پی برد.

استدلال مذکور منوط به آن نیست که لزوماً ملاصدرا به اشتراک معنوی رابط و محمولی (اختلاف غیر نوعی وجود رابط و محمولی) باور داشته باشد؛ در نتیجه تغایری میان آراء ملاصدرا نیست. بدیگر سخن، واضع نمیتواند معنای «است» را بتنهایی لحاظ کند. بر این اساس، مثل تمامی معنای حرفی که وضعشان عام و موضوع له آنها خاص است، معنایی اسمی را در ذهن تصور کرده و حرف «است» را برای مصادیق آن وضع نموده است. واضع زمانی میتواند «است» را در تمامی قضایا بمعنایی واحد بکار برد که وضع عام آن مشترک معنوی باشد. در نتیجه از طریق اشتراک معنوی «است» میتوان به اشتراک معنوی «هست» استدلال کرد.

هر چند این جستار با توجه به رویکردها و نظریات متداول در حوزه معنای اسمی و حرفی، جمع و وفاقی

در زمینه آراء ملاصدرا حاصل کرد اما پرسشی مهم در اینجا قابل طرح است مبنی بر اینکه آیا «است» در جمیع قضایا به یک معنا است؟ ملاصدرا در اسفار مدعی است که «است» در تمامی قضایا به یک معنا است اما بنظر میرسد همانگونه که علامه در باب معانی سخن گفته، با توجه به اینکه معنای حرفی، هویتی از خویشتن ندارد و هویت آن به طرفین است، پس میتوان در اصل این ادعای ملاصدرا تردید کرد و مدعی شد که اشتراک معنوی «است» نیز بواسطه اشتراک معنوی وضع عام آن است و در هر گزاره‌یی، هویت و شخصیت و معناداری حروف – از جمله «است» – به طرفین آن است. به بیان ساده‌تر، سیر عقلی صحیح، عبارتست از اثبات اشتراک معنوی «است» از طریق اشتراک معنوی «هست» نه بالعکس؛ غیر از آنکه «است» در تمامی قضایا، واحد نیست.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مباحث زبانی در دوره جدید، کانون توجه اندیشمندان بوده و هست و بنظر میرسد اتخاذ روشی تحلیلی، دستیابی به پاسخهایی ابداعی در برخی از مباحث فلسفی و معرفت‌شناختی را هموار میسازد. در این جستار با مروری بر مباحث زبانی در حوزه معنای حرفی و اسمی روشن شد که ایجاد هماهنگی میان آراء ملاصدرا پیرامون وجود رابط و محمولی از طریق رویکردی عینی، ذهنی و در عین حال زبانی، میسر است.

ملاصدرا از یکسو، با اعتقاد به اشتراک معنوی معنای حرفی وجود (است)، به اشتراک معنوی معنای اسمی وجود (هست)، استدلال میکند (موقف اول) و از سوی دیگر، اطلاق «وجود» بر معنای اسمی و

معنای حرفی وجود را مشترک معنوی نمیدانند، یعنی به اختلاف نوعی وجود محمولی و وجود رابط باور دارد (موقف دوم). شارحین حکمت متعالیه این دو دیدگاه را در تهافت با یکدیگر یا در تضاد با دیگر مبانی ملاصدرا قلمداد کرده‌اند.

ملاصدرا بدون آنکه دچار مغالطه خلط مفهوم و مصداق گردد به دو پرسش بنیادین پیرامون وجود رابط و محمولی نظر داشته: اول آنکه، آیا اطلاق «وجود» بر مفهوم وجود رابط و وجود محمولی، اشتراک لفظی است یا معنوی؟ دوم آنکه، اگر وجود رابط طرفینی، تحقق خارجی داشته باشد، آیا وجود رابط و محمولی از یک سنخند یا خیر؟ در نگاه ابتدایی، استدلال ذکر شده در موقف اول، با اختلاف نوعی وجود محمولی و وجود رابط، سازگاری ندارد، از اینرو دو رویکرد از سوی اندیشمندان برای برونرفت از این تهافت مطرح شده است؛ اول، رویکرد عینی و دوم، رویکرد معرفتی.

بر اساس رویکرد عینی، موقف اول (سیر عقلی از «است» به «هست») صحیح است اما موقف دوم (اختلاف نوعی) با دیگر مبانی ملاصدرا نظیر تشکیک و اشتراک معنوی وجود، سازگار نیست. لذا در این رویکرد منظور از اختلاف نوعی در آراء ملاصدرا به «نهایت بعد» توجیه و تأویل شده است. بر اساس رویکرد معرفتی، موقف دوم صحیح است اما موقف اول و موقف دوم با یکدیگر سازگار نیستند. بدیگر سخن، اگر توجیه رویکرد عینی را پذیرفتیم، نیازی به توجیه آراء ملاصدرا در موقف اول نیست و اگر رویکرد معرفتی را پذیرفتیم، نیازی به توجیه موقف دوم نیست.

این جستار با تأمل در آراء متأخرین در حوزه معنای اسمی و حرفی و نحوه وضع معانی حرفی و نیز

خلط نکردن مباحث زبانی، ذهنی و عینی، نشان داد که آراء ملاصدرا در تضاد با یکدیگر نیستند. هر چند اختلاف اندیشمندان در این قسمت با دو تقسیم وجود در حکمت متعالیه، یعنی تقسیم سه شقی وجود به رابط، رابطی و نفسی و تقسیم دو شقی وجود به رابط و مستقل، در ارتباط است، اما دامنه این مسائل بیش از آن بنظر میرسد و باید با روشی تحلیلی و رویکردی زبانی دیگر جهات این مسئله را نیز پوشش داد.

این جستار با ارائه رویکردی زبانی-کاربردی، هر دو ادعای ملاصدرا را سازگار با دیگر مبانی و با یکدیگر میداند. همچنین روشن شد که وضع در حروف عام و موضوعه آنها خاص است. اینکه وجود رابط (است) را در تمامی قضایا به یک معنا به کار میبریم منوط به آنست که وضع عامش را مشترک معنوی بدانیم. پس، از طریق اشتراک معنوی «است» میتوان به اشتراک معنوی «هست» پی برد و ضرورتی ندارد که ملاصدرا به اشتراک معنوی رابط با محمولی، یعنی به اختلاف غیر نوعی آن دو، باور داشته باشد. هر چند ملاصدرا بر این باور است که «است» در تمامی قضایا به یک معنا است اما بنظر میرسد با توجه به آنکه معنای حرفی هویتی از خویشتن ندارد و هویت آن به طرفین است، در اصل این ادعا میتوان تردید کرد. بدیگر سخن، میتوان از طریق مشترک معنوی بودن «هست» به مشترک معنوی بودن «است» استدلال کرد و نه بالعکس، غیر از آنکه «است» در تمامی قضایا، معنای واحدی ندارد.

از دیگر نتایج این جستار آن بود که کارکرد وضعی معانی حرفی عبارتست از ایجاد معنا و ارتباط بین مفاهیم ذهنی. از آنجا که معنای حرفی عین وابستگی است لذا واضع نمیتواند حروف را بتنهایی تصور کند،

در نتیجه حرف را در ازاء مصادیق وضع میکند. اگر طرفین ذهنی بود، مدلول حروف نیز ذهنی است و اگر خارجی، مدلول خارجی است. حروف تنها کارکرد ذهنی و گرامری ندارند بلکه بواسطه وضع عامشان از کارکرد شناختی نیز برخوردارند و از عالم خارج حکایتگری میکنند.

فاعل شناسا بعد از آنکه واقعیات خارجی را در صفحه ذهن به مفاهیم ذهنی مختلف تجزیه و تحلیل کرد، در صدد حکایت از آن واقعیت خارجی بر می آید درحالیکه به علم ارتکازی آن واقعیت را بسیط و واحد یافته است؛ به همین دلیل به ترکیب این مفاهیم دست میزند تا با ایجاد معنایی جدید از آن واقعیت، حکایتگری کند. اما معانی اسمی بواسطه آنکه مستقلند، نمیتوانند این نقش را ایفا کرده و با یکدیگر ترکیب شوند؛ بنابراین در این مرحله کارکرد معانی حرفی نمایان میشود، یعنی معانی حرفی با ایجاد ارتباط میان مفاهیم متکثر اسمی، خلاء ذهنی برای حکایت از واقعیت واحد خارجی را بر طرف میکنند.

پی‌نوشتها

۱. ذکر این نکته در فهم نظریه ملاصدرا ضروری است که تعالی و بسط حکمت صدرایی در مقایسه با حکمت سینوی و تقسیمبندی نهایی که در حکمت متعالیه مورد پذیرش است، عبارتست از تقسیم حقیقت وجود به مستقل و رابط. بر این اساس، تمامی تقسیمات وجود، مانند تقسیم به ممکن و واجب، جوهر و عرض و ... به تقسیم دوشقی باز میگردد.

۲. در یک تقسیمبندی زبانی، میان دو نوع از واژگان تمایز نهاده میشود. «واژگان مقولی» (Categorematic)، یعنی معانی اسمی که دارای معنای منحاز هستند و بر مصداق مستقلی دلالت میکنند. در مقابل، واژگان «مقوله پیوند» (Syn-categorematic) یعنی معانی حرفی که نه تنها دارای معانی مستقلی نیستند بلکه مابازاء و مصداق متمایزی نیز ندارند. مقوله پیوندها دارای اقسام گوناگونی هستند، از جمله

ثوابت منطقی (logical constants)، وجود رابط (Copula)، حروف اضافه و ...

تاریخچه بحث از وجود رابط در فلسفه غرب، به تمایز میان واژگان مقولی و مقوله پیوند بازمیگردد که پریسیان نحوی (grammarians Priscian) از زبان‌دانان قرن ششم میلادی در کتاب ساختارهای نحوی (Institutiones Grammaticae) بدان اشاره کرده است. وی این تفکیک را به دیالکتیسیستها، یعنی رواقیون و نوافلاطونیان، نسبت میدهد که مقوله پیوندها را متمایز میکرده‌اند. سخن دیالکتیسیستها ناظر به گفتار ارسطو در کتاب العبارة است که میگوید: فعل «است» یا معادلهای آن، برای ربط دادن موضوع و محمول بکار میروند و این فعل، فی نفسه چیزی نیست جز برای پیوند و ربط دادن برخی ترکیبها که بدون اجزاء نمیتوانند در نظر گرفته شوند.

بطور کلی میتوان رویکردهای ناظر به معناسازی ثوابت منطقی را در یک تقسیمبندی به دو قسم تحلیلی (Analytical demarcation) و پراگماتیک (Pragmatic demarcation) تقسیم کرد. نگارنده بر این باور است که التفات به رویکرد پراگماتیستی در کنار دیگر رویکردها، یعنی توجه به کارکرد معانی حرفی بدون آنکه تنها نقشی ذهنی و گرامری برای حروف در نظر آوریم، امکان جمع آراء اندیشمندان را هموار میسازد Buridan, 2015, pp. 11-12; Kretzmann, 1982, p. 211; Barber and Stainton, 2010, p. 714; Sisson, 1939, p. 57.

۳. اصطلاح معانی حرفی در علم اصول، اعم از ادبیات است. معنای حرفی در علم اصول فقه شامل حروف در ادبیات، هیئت افعال و هیئت جمله‌ها است.

۴. وجه و عنوان یعنی خود لفظ یا معنا را با خصوصیات تصور نکرده باشیم بلکه آنها را تحت عنوانی کلی لحاظ کنیم که این عنوان کلی، مرآت و وجه برای افراد و مصادیق خود است. برای مثال هر فعلی که بر وزن «یفعال» باشد، دلالت بر فعل مضارع میکند.

۵. معنی و مقصودی که لفظ برای دلالت بر آن وضع شده است را «موضوع له» مینامند.

۶. گفتنی است، برخی وضع خاص و موضوع له عام را قابل تصور دانسته‌اند و به این مثال تمسک جسته‌اند که چیزی را از فاصله دور بصورت شبحی مشاهده کنیم (حائری، بیتا: ۵؛ گلپایگانی، ۱۴۱۰: ۲۴/۱). بنظر میرسد، تمسک به این مثال خالی

از اشکال نیست چراکه شیخ تنها میتواند همان خارجی بی که شخصی و خاص است را نشان دهد، یعنی در این مثال نیز وضع خاص و موضوع له خاص است همچنین جهل را بمعنای کلیت در نظر آورده است حال آنکه ایندو متفاوتند.

۷. آخوند خراسانی وقوع قسم سوم را انکار کرده و بزعم وی، این قسم به وضع عام و موضوع له عام باز میگردد.

۸. نظریه اول به رضی در کتاب شرح الکافیة و شماری دیگر منسوب است که بر اساس آن، حروف معنا ندارند. برای آگاهی از نقدهای متوجه به این نظریه ر. ک: عراقی، ۱۴۱۷: ۴۰/۱ - ۳۸. گفتنی است مشابه این نظریه در فلسفه غرب نیز مطرح شده است. ۹. محقق خراسانی این نظریه که فرق جوهری میان معنای اسمی و حرفی نیست و تفاوت آنها در حوزه استعمال است را از محقق رضی اخذ کرده است.

۱۰. برای آگاهی بیشتر از انتقاداتی که متوجه نظریه خراسانی است ر. ک: نائینی، ۱: ۱۳۶۸/۱۵.

۱۱. گفتنی است در این بخش سه نظریه معروف با توجه به نحوه وضع و موضوع له حروف بیان شد. باید توجه داشت که آراء دیگری نیز در باب هویت معنای حرفی طرح شده که برای پرهیز از اطالة کلام از بیان آن پرهیز میشود. مثلاً مرحوم خوبی بر این باور است که حروف برای توضیح معنای اسمیه وضع شده‌اند و حکمت وضع حروف، افهام کلیات نیست. بر اساس این مسلک، برای مثال، واژه «ابتدا» برای معنای مستقل نیست و کلمه «از» برای توضیح معنای اسمی وضع شده است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۹: ۴۲، ۴۹ و ۵۲؛ همو، ۱۴۱۷: ۷۷ و ۱۰۱ و ۲/ ۳۲۰).

۱۲. «ان المفاهیم الحرفیة... قائمة بالمفاهیم الاسمیة نظیر قیام الاعراض بموضوعاتها... فالمفاهیم الاسمیة بأنواعها معان استقلالیة جوهریة و المعانی الحرفیة معان عرضیة قائمة (بها)» (خوبی، ۱۳۶۸: ۲۸۲۹/۱؛ عراقی، ۱۴۱۴: ۸۷).

۱۳. مدافعان این نظریه از جمله شواهد تأیید این نظریه را حدیثی از امام علی علیه السلام دانسته‌اند: «الاسم ما انبأ عن المسمی و الفعل ما انبأ عن حركة المسمی و الحروف ما اوجد معنی فی غیره» (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹: ۲/ ۴۷؛ مفید، ۱۴۱۳: ۹۱). نسخه دیگری از این حدیث نقل شده که آمده است: «والحرف ما انبأ عن معنی لیس باسم ولا فعل». نائینی نسخه اول را ترجیح میدهد (نائینی، ۱۳۶۸: ۲۱/۱). لازم به ذکر است «اوجد» در حدیث را میتوان بنحو دیگری نیز تفسیر کرد: «اوجد معنی فی غیره» یعنی تنها در سایه معنای حرفی از ترکیب

دو معنای اسمی، به معنای جدیدی نائل میشویم. در نتیجه‌گیری این جستار به این معنا و تفسیر اشاره شده است.

۱۴. «ان معانی الحروف کلمات ایجابیة و لیس شیء منها اخطاریة» (نائینی، ۱۴۱۷: ۱/ ۳۹ و ۴۲).

۱۵. بزعم شهید صدر، منظور نائینی از ایقاعی بودن حروف اینست آنها ایجاد شده و معنای آنها اخطاری است. برای مثال، در جمله «حسین در کلاس حاضر است»، واژه «در» را وضع میکنیم برای معنایی که ذهن آن را ایجاد کرده است نه اینکه حرف «در» آن معنا را ایجاد کند: «المحقق النائینی لا یقصد ایجابیة الحرف بل ایجابیة معانی الحروف» (صدر، ۱۴۱۷: ۱/ ۲۴۲). اما بنظر میرسد تفسیر شهید صدر صائب نیست چراکه بر خلاف ظاهر آراء نائینی است، غیر آنکه ایجابیت بدین معنا اختصاص به معنای حرفی ندارد. نائینی باور دارد که این حرف است که معنا را ایجاد میکند.

۱۶. «لا یذهب علیک ان الوضع العام و الموضوع الخاص یکون قسماً من اقسام المشترك اللفظی...» (نائینی، ۱۴۱۷: ۱/ ۳۲). از آن جهت قسمی از اقسام است که در مشترک لفظی، اوضاع متعدد است اما در وضع عام - موضوع له خاص، واضع معنایی واحد را لحاظ میکنند. بدیگر سخن، وضعی واحد بواسطه تعدد افراد به اوضاع متعدد، منحل میشود. گفتنی است که پیش از نائینی، شیخ مرتضی انصاری بر این باور بوده که وضع عام - موضوع له خاص با اشتراک لفظی تفاوت دارد اما نائینی، سخن شیخ انصاری را در تضاد با دیدگاه خود ندانسته و در تفسیر آن میگوید: وضع عام - موضوع له خاص با اشتراک لفظی بی که تعدد اوضاع دارد، تفاوت دارد اما با اشتراک لفظی انحلالی، تفاوت ندارد (همان: ۳۲؛ کلانتری، بی‌تا: ۷).

۱۷. نائینی حروف را بمتابه وجود رابطی تلقی کرده است (نائینی، ۱۴۱۷: ۱/ ۵۴).

۱۸. همانگونه که در آراء نائینی گذشت، گویی که این مفهومی مبهم و جامع، بمتابه جنس است و آلیت و استقلالیت - حرفیت و اسمیت - فصل آن هستند.

منابع

ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹ق) مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، قم: نشر علامه.
جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶) حقیق مختوم؛ شرح حکمت متعالیه، قم: اسراء.

گلبایگانی، سید محمدرضا (۱۴۱۰ق) افاضة العوائد، قم: دار القرآن الکریم.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۰) شرح اسفار (ج ۱) از شرح جلد اول، تحقیق و نگارش محمدتقی سبحانی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

----- شرح نهاية الحکمه، تحقیق و نگارش عبدالرسول عبودیت، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

----- (۱۴۰۵ق) تعلیقه علی نهاية الحکمه، قم، مؤسسه درراه حق.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۶) مجموعه آثار، تهران: صدرا. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق) الفصول المختارة، تحقیق و تصحیح علی میرشریفی، قم: کنگره شیخ مفید.

ملاصدرا (۱۳۸۳) الحکمة المتعالیة فی الاسفار الأربعة، ج: ۱: تصحیح و تحقیق غلامرضا اعوانی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

نائینی، میرزاحمدحسین (۱۴۱۷ق) فوائد الاصول، قم: انتشارات اسلامی.

هاشمی شاهرودی، سیدعلی (۱۴۱۹ق) دراسات فی علم الاصول؛ تقریراً لأبحاث آیت الله العظمی الخویی، قم: مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی.

Barber, Alex, Stainton, Robert J. (2010) *Concise of Philosophy of Language and Encyclopedia Linguistics*, University of Cambridge and Elsevier ltd.

Buridan, John (2014) *Threatise on Consequences*, Traslated with an introduction by Stephen Read, Editorial introduction by Hubert Hubien, Fordham University.

Kretzmann, Norman(1982) "Syncategorema, Exponibilia, Sophismata", in N. Kretzmann, A. Kenny, and J. Pinborg (eds.), *The Cambridge History of Later Medieval Philosophy*, Cambridge: Cambridge University Press.

Sisson, Edward O. (1939) "The Copula in Aristotle and Afterwards", *The Philosophical Review*, Vol. 48, No. 1.

حائری، شیخ عبدالکریم (بیتا) درر الفوائد، قم: چاپخانه مهر. حسن زاده آملی، حسن (۱۳۷۸) رساله جعل (و تحقیق در توحید صمدی) و رساله عمل الضابط در وجود رابطی و رابط، مترجم ابراهیم احمدیان، قم: قیام.

خراسانی، شیخ محمد کاظم (۱۴۰۹ق) کفایة الاصول، قم: مؤسسه آل البيت.

خمینی، آیت الله سید روح الله (۱۴۱۵ق) مناهج الوصول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

----- (۱۴۲۱ق) لمحات الاصول؛ افادات الفقیه الحجة آیت الله العظمی البروجردی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۶۸) اجود التقریرات (تقریرات درس آیت الله میرزا محمدحسین غروی نائینی)، قم: مصطفوی. ----- (۱۴۱۷ق) محاضرات فی الاصول، قم: انتشارات انصاریان.

رازی اصفهانی، محمدتقی (بیتا) هدایة المسترشدين، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.

سبزواری، هادی (۱۳۶۹) شرح المنظومة، تصحیح و تعلیق آیت الله حسن زاده آملی، تهران: نشر ناب.

شیرازی، سیدرضی (۱۳۸۱) اسفار عن الاسفار، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

صدر، سید محمد باقر (۱۴۱۷ق) بحوث فی علم الاصول، قم: مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی.

طباطبایی، علامه سید محمد حسین (۱۳۸۱) نهاية الحکمة، تصحیح و تحقیق غلامرضا فیاضی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

----- (بیتا) حاشیة الکفایة، قم: بنیاد علمی - فکری علامه طباطبایی.

عراقی، شیخ ضیاء الدین (۱۴۱۴ق) مقالات الاصول، قم: مجمع الفكر الاسلامی.

----- (۱۴۱۷ق) نهاية الافکار، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

غروی اصفهانی، شیخ محمدحسین (۱۳۷۴) نهاية الدراية، اصفهان: انتشارات سید الشهداء علیه السلام.

----- (۱۴۱۶ق) بحوث فی الاصول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

کلانتری، شیخ ابوالقاسم (بیتا) مطرح الانظار؛ تقریرات الشیخ الأعظم الأنصاری، قم، انتشارات آل البيت علیه السلام.

فردا صدر